سه شنبه 07/07/94

جلسه 1194

بحث راجع به تخریج های مسلک نفی در مفاد قاعده لاضرر بود، تخریج اول تخریج مرحوم شیخ انصاری و مرحوم نائینی و جمعی از اعلام مثل مرحوم آقای خوئی و مرحوم استاد بود، و آن این بود که چون حکمی که مستلزم ضرر هست آن حکم سبب تولیدی برای ضرر است ولذا می شود اطلاق بشود کلمه ضرر بر حکم ضرری، مثل اینکه اطلاق می شود قتل بر احراق یعنی سوزاندن، با اینکه احراق سبب تولیدی قتل است، متحد با قتل نیست، قتل مسبب است از احراق، و لکن عرفا به همین احراق که سبب تولیدی قتل است می گویند این قتل است و این کار آدم کشی است، ولذا گفته می شود که وجوب وضوء سبب تولیدی برای وضوء در حال ضرر است و اشکال ندارد که شارع اطلاق کند ضرر را بر وجوب وضوء بر مریض، أی لاحکم یکون سببا للضرر.

**اقول:** این مطلب را ما قبلا بحث کردیم و اشکال گرفتیم، گفتیم اطلاق مصدر بر سبب تولیدیِ یک فعل عرفی است، عرفی است که به سوزاندن به آتش بگویند هذا قتلٌ، اما اطلاق اسم مصدر و نحو آن بر سببِ فعل این عرفی نیست، عرفی نیست که به سوزاندن به آتش بگوئیم این مرگ است، این کشتن مؤمن است بله، اما اینکه بگوئیم این مرگ است این عرفی نیست، ولذا ممکن است وقتی کبریت می زنند آتش روشن کنند به خود این کبریت زدن شما بگوئید هذا احراق، چون کبریت که می زند این آقا این پارچه می سوزد پس کبریت زدن او احراق است، اما آیا هذا احتراق یعنی کبریت زدن او سوختن مال مردم است؟ نه این عرفی نیست، در مورد وجوب وضوء بر مریض اگر می گفتند هذا اضرارٌ خوب عرفی بود، که آقا این قانون شمای مولا اضرار به مردم است، اما بگوئید این حکم زیان است این عرفی نیست، این حکم زیان آور است، هذا مضرٌ یا هذا اضرارٌ درست است، اما هذا ضررٌ نمی گویند، ولذا تخریج اول که از لاضرر اراده بشود لاحکم یکون سببا للضرر این خلاف متفاهم عرفی است.

تخریج دوم تخریج صاحب کفایه بود که می فرمود ضرر یعنی وضوء در حال بیماری مثلا، لاضرر أی لاوضوء ضرری، خوب غرض از رفع ادعائی وضوء در حالی که این وضوء ضرری است این است که حکم آن را که وجوب است نفی کنیم، یا بیع غبن، بیع غبن ضرر است، کأنه لاضرر می گوید لابیع غبنیّ به غرض نفی حکم آن که لزوم هست.

**اقول:** این را هم ما جواب دادیم که اولا: وضوء در حال بیماری ضرر و زیان نیست، بلکه سبب زیان است، ثانیا: رفع ادعائی موضوع به غرض رفع حکم آن و اثر آن در صورتی عرفی است که نفی بخورد به همان عنوانی که موضوع اثر شرعی است، مثل لاربا بین الوالد والولد، ربا موضوع است برای حکم شرعی، آن وقت بین والد و ولد ربا نیست نفی موضوع است به غرض نفی حکم آن که حرمت است، یا لاشک لکثیر الشک، اما در مورد لاضرر که عنوان وضوءِ در حال ضرر رفع نشد، نگفتند لاوضوءَ ضرریّ، یا عنوان بیع الغبن رفع نشد، نگفتند لابیع غبنیّ، بلکه عنوان ضرر رفع شد، و این اگر داخل بشود در بحث رفع ادعائی یک شیء به غرض نفی اثر آن باید اثر عنوان ضرر رفع بشود نه اثر عنوان وضوء یا اثر عنوان بیع در موارد بیع الغبن، پس این تخریج دوم هم درست نیست.

**تخریج سوم نفی**

تخریج سوم تخریجی است که محقق عراقی انتخاب کرده علی ما یظهر من کلماته و در منتقی الاصول و بحوث و قاعده لاضرر تقریر بحث آقای سیستانی این تخریج سوم پذیرفته شده است، تخریج سوم این است که ضرر اصلا نه وجوب وضوء هست مثلا و نه خود وضوء هست بلکه آن حالت ضرریه هست که نتیجه وضوء در حال بیماری است، نتیجه وضوء گرفتن در حال بیماری این است که انسان بیمار می شود، بیماری او تشدید می شود، آن نقص حاصل در بدن آن ضرر هست، و این وجوب وضوء و یا خود وضوء سبب هستند و یا حتی معدّ هستند برای آن حالت ضرریه، لاضرر می آید خبر می دهد از عدم تحقق حالت ضرریه در خارج، می گوید ما ضرر نداریم، کنایه از اینکه ما ضرر ناشی از حکم شرعی نداریم.

تقریبی که مرحوم محقق عراقی کرده و در بحوث هم هست این است که می گویند إخبار از عدم تحقق ضرر خارجا ظهور دارد در اخبار از یک امر تکوینی که ما در عالم تکوین ضرر نداریم، ولی چون قرینه لبیه هست که ما در عالم تکوین ضرر الی ما شاء الله داریم و این متکلم هم بما هو مولی و بما هو شارع دارد سخن می گوید لذا نظر به عالم تکوین محض ندارد، پس قید لبی می خورد می شود لاضرر ناشئ من الشرع ضرر ناشی از شرع ما نداریم در عالم تکوین، هر ضرری که در عالم تکوین بود بدانید این ضرر ناشی از شارع بما هو شارع نیست.

یک قید لبی خورد این إخبار از عدم تحقق ضرر خارجا، و آن این است که ضرری که ناشی از شارع باشد در عالم تکوین ما نداریم، خوب آن ظلم ظالم ضرر هست بر مظلوم اما ضرر ناشی از شارع نیست بلکه ضرر ناشی از ظلم ظالم است و شارع هم بما هو شارع منع کرده است از آن.

اما اگر شارع می آمد تجویز می کرد اضرار به غیر را، می گفت مثلا جائز هست همسایه تصرف کند در ملکش به نحوی که همسایه های دیگر متضرر بشوند، چاه فاضلاب در خانه اش بکَند باعث بشود که دیوار خانه همسایه دچار نقص و عیب بشود، اگر شارع این را تجویز می کرد این زیان که به همسایه ها می خورَد این زیان ناشی است از شارع بما هو شارع، چون اطلاق لاضرر می گوید هیچ زیانی که در ارتباط با شارع باشد ما نداریم، این زیان در ارتباط با شارع هست، چون شارع موقفش نسبت به این عمل موقف تحریم نبود موقف ترخیص بود ولذا صدق می کند که این زیان ناشی از شارع بما هو شارع هست.

در این بیان محقق عراقی از اول ضرر را منطبق بر حکم مستلزم ضرر نمی بیند تا یک کسی بگوید که آقا اینکه شارع منع نکند مالک را از زیان زدن به همسایه، این عدم منع شارع اولا حکم نیست بلکه عدم الحکم است، کما اینکه مرحوم نائینی همین را می گوید که قائل به تخریج اول است که لاضرر أی لاحکم یکون سببا للضرر، می گوید عدم تحریم در مورد زیان زدن به دیگران، اینکه شارع تحریم نکند ضرر زدن به دیگران، این عدم التحریم که حکم نیست بلکه عدم الحکم است، لاضرر نمی تواند کشف کند از اینکه شارع در اینجا تحریم کرده ضرر زدن به همسایه گان را، چرا؟ برای اینکه لاضرر می گوید لاحکم یکون سبب للضرر، عدم المنع که حکم نیست.

یا مثلا مرحوم آقای خوئی فرموده است که عدم المنع حکم است، شارع وقتی منع نکند از یک فعلی این بقاءا می شود حکم شرعی، ولو حدوثا عدم ازلی است، اینکه در ازل تحریم نشد اضرار به غیر بله آن عدم در ازل حکم شرعی نیست، ولی بقاءا وقتی دین می آید و پیامبر مبعوث به رسالت می شود باز همان عدم تحریم اضرار به همسایه استمرار پیدا می کند این بقاءا در اختیار مولا است، ولذا این بقاءا می شود حکم شرعی، مرحوم آقای خوئی نظرش این است، ولی می گوید اشکالش این است که این حکم شرعی سبب ضرر نیست، عدم تحریم که اضرار نیست، مثل این می ماند که شما در مقابل چشمانتان می بینید کسی را می زنند یا ماشین کسی را تخریب می کنند اعتراض نمی کنید سکوت می کنید، آیا شما سبب ضرر هستید بر صاحب آن ماشین؟ هیچ عرفی این را نمی گوید، به صرف این که شما ممانعت نکردید بلکه با سکوتتان نظاره کردید این صحنه را، منع نکردید آن شخص متجاوز به مال مردم را، ضرر بر مالک که مستند به شما نمی شود.

{جواب سؤال: شما اگر اتجاه اول را که می گفت لاحکم شرعی یکون سببا للضرر را انتخاب کنید، خوب عدم منع از اضرار به غیر عرفا منشأ نمی شود که اضرار مستند به شارع بشود}

پس بنا بر تخریج اول این اشکال پیش می آید که عدم تحریم اضرار به غیر لیس حکما شرعیا کما یراه المحقق النائینی، او لیس سببا للضرر و ان کان حکما شرعیا کما یراه السید الخوئی، ولی اتجاه سوم نیاز ندارد به این که بگوید عدم المنع عرفا اضرار هست، می گوید باشد قبول می کنم، شارع اگر منع نکند تحریم نکند بر این همسایه زیان زدن به همسایه های دیگر را، این عدم التحریم حکم شرعی مستلزم ضرر نیست، اما لاضرر اطلاقش نفی می کند همچنین ضرری را که شارع یک ارتباطی با آن دارد ولو به این نحو که می توانست جلوی آن را بگیرد و نگرفت، همین که می توانست جلوی این زیان را بگیرد بر همسایه ها ولی نگرفت، البته انتظار نیست شارع تکوینا بیاید با بیل وکلنگ جلوی این مالک را بگیرد نگذارد که او آسیب به همسایه ها بزند، این ربطی به شارع بما هو شارع ندارد، ولی می توانست که تحریم کند بر این مالک تصرفی را که موجب ضرر بر همسایه گان هست، اطلاق لاضرر إخبار از عدم تحقق ضرر را در این مورد شامل می شود و نتیجه اش این می شود که مولا دارد خبر می دهد که ما هیچ گونه زیانی حتی این نحو از زیان که شارع هیچ سبب تحقق زیان نیست و لکن می توانست مانع از تحقق آن بشود، شارع با لاضرر می گوید ما همچنین زیانی هم نداریم، به برهان انّ کشف می کنیم پس شارع تحریم کرده این اضرار را، آن قید لبی فقط جائی را خارج می کرد از لاضرر که به هیچ وجه ضرر مرتبط با شارع نبود مثل قضاء و قدر، قضاء و قدر ارتباطی با شارع بما هو شارع ندارد، یا آن ظلم هائی که توسط ظالمین انجام می شود شارع بما هو شارع تحریم کرده ظلم و اضرار به غیر را، ولی باز این ظالم دست از ظلم بر نمی دارد، قید لبی فقط این جور ظلم و اضرار را می گوید که ما نفی نمی کنیم و خبر نمی دهیم از انتفاءش، چون این ربطی به شارع بما هو شارع ندارد، ولی بقیه ضررها حتی آن ضرری که ناشی است از عدم منع شارع، ولو عرفا عدم منع شارع سبب ضرر نباشد، اطلاق لاضرر شامل آن می شود.

و این نتیجه این مسلک محقق عراقی است کما وافق علیه فی البحوث که ما به راحتی می توانیم از درون لاضرر حرمت اضرار به غیر را استخراج کنیم، و موارد دیگری که ضرر به نحوی است که شارع می توانست جلوی آن را بگیرد با تحریم یا با اثبات ضمان، آنوقت إخبار لاضرر اطلاقش شامل این موارد می شود کشف می کند که نه ما ضرر مرتبط به شارع ولو به این نحو از ارتباط که می توانست جلوی آن را بگیرد و نگرفت ما همچنین ضرری نداریم، نتیجه اش این می شود که این ضرر ضرری است که تکوینی محض است یعنی شارع جلوی آن را گرفته بود تشریعا و حرام کرده بود او را، ولی این شخص ظالم بی اعتنا به حکم شارع این زیان را متوجه دیگران کرد.

توضیحی پیرامون این تقریب: این تقریب محقق عراقی که در بحوث هم آن را انتخاب کرده طبق این تقریب لاضرر می شود اخبار حقیقی از انتفاء ضرر در عالم تکوین، این می شود رفع حقیقی، منتها رفع حقیقیِ ضرر مقید، رفع حقیقی یعنی إخبار از انتفاء حقیقیِ ضرر مقید، یعنی ضرری که مرتبط با شارع باشد به ادنی ارتباط ولو به این نحو که می توانست آن را تحریم بکند، همین مقدار کافی است که بگوئیم اطلاق لاضرر شامل این مورد می شود می گوید ما همچنین ضرری نداریم که مرتبط با شارع باشد به ادنی ارتباطی، پس نگوئید شارع این ضرر را تحریم نکرد و چون تحریم نکرد از عدم تحریم شارع سوء استفاده کردند و آمدند زیان زدن به همسایه ها، نخیر لاضررَ، ما ضرری که مرتبط با شارع باشد ولو مرتبط باشد با عدم تحریم شارع ما همچنین ضرری نداریم.

{جواب سؤال: موقف شارع بما هو شارع تحریم است نه این که دست ظالم را خشک کند که نتواند ظلم کند، طبق این تخریج سوم هر ضرری که در خارج محقق می شود بدانید این ضرر ارتباط به شارع بما هو شارع ندارد، حتی به این مقدار از ارتباط که شارع می توانست تحریم کند ولی تحریم نکرد و از عدم تحریم یک عده ای سوء استفاده کردند[[1]](#footnote-1)، نخیر، همچنین ضرری هم که ادنی ارتباطی با شارع داشته باشد ما در عالم تکوین نداریم، این می شود رفع حقیقی ضرر از عالم تکوین منتها ضرر مقید، و الضرورات تتقدر بقدرها، فقط آن ضرری که را خارج می کنیم که هیچ ارتباطی به شارع بما هو شارع ندارد}.

{جواب سؤال: [[2]](#footnote-2)بله این بحث پیش می آید که آیا بر دیگران لازم است دفاع بکنند اگر دیدند یک گرگی می خواهد گوسفند یک چوپانی را بدرد، این بحث پیش می آید که آیا دیگران می توانند ناظر این صحنه باشند بگویند به ما چه که گرگی آمد خواست گوسفند چوپانی را بخورد ما در این وسط چه تقصیری داریم، ولی طبق این تخریج سوم همین بحث پیش می آید که از عدم الزام شارع که شارع الزام نکند دیگران را که دفاع کنند می توانند با یک چوب این گرگ را فراری بدهند اگر شارع بگوید نه بر شما واجب نیست این کار، خوب جای این هست که این ضرر در ارتباط با شارع هست به این نحو که واجب نکرد بر مردم که جلوی توجه این ضرر به چوپان را بگیرند، پس این ضرر ارتباطی به شارع بما هو شارع پیدا کرد، و از لاضرر کشف بکنیم که نه هیچ ضرری که مرتبط با شارع بما هو شارع باشد نداریم، پس این ضرر هیچ ارتباطی به شارع بما هو شارع ندارد، یعنی شارع تمام برنامه ریزی ها برای عدم تحقق این ضرر را انجام داده، از جمله به افراد گفته باید دفاع کنید مگر اینکه خودتان متضرر بشوید که بحث تزاحم الضررین پیش می آید که اگر بخواهیم دفاع بکنیم خودمان آسیب می بینیم توسط این گرگ، ولی اگر نه هیچ آسیبی نمی بینیم بله طبق این تخریج سوم جای این هست که کسی بگوید که لاضرر اثبات می کند وجوب دفاع را.

پس کسی که این تخریج سوم را قبول دارد یا باید ملتزم شود به این نقض، یا باید فکر کند یک جوابی بدهد که فعلا ما جوابی نداریم، ما خودمان این تخریج سوم را قبول نداریم، ولی اگر کسی قبول داشت باید بپذیرد این نقض را در این مورد که شارع بر دیگران دفاع را واجب کرده است تا جلوی توجه ضرر را به این شخص مؤمن بگیرند}.

این رفع حقیقی ضرر از عالم تکوین در مقابل دو احتمال دیگر است: یکی رفع ادعائی ضرر به غرض رفع آثار آن، یکی هم رفع حقیقی ضرر از عالم تشریع:

**اما رفع ادعائی ضرر:** ادعاء می کند که در عالم تکوین ما ضرر نداریم، نفی ادعائی می کند نه نفی حقیقی، إخبار حقیقی نیست بلکه نفی ادعائی است مثل یا اشباه الرجال ولارجال، این هم می گوید آقا ما ضرر نداریم، یعنی ادعا می کند شارع که ما ضرر نداریم، این غیر از مسلک محقق عراقی و بحوث است که می گویند إخبار حقیقی می کند لاضرر از عدم تحقق ضرر و لکن قید لبی دارد، خبر می دهد از عدم تحقق ضررِ مقید یعنی ضرری که مرتبط به شارع باشد به ایّ وجه من الارتباط، اما احتمال مقابلش این است که بگوئیم این رفع رفع ادعائی است، ادعا می کند زیان نیست، به غرض نفی آثار آن، به غرض نفی حکمی که مستتبع ضرر است.

**و احتمال دیگر هم رفع از عالم تشریع است:** که محقق اصفهانی مطرح می کند.

رفع از عالم تشریع یعنی شارع این عنوان را موضوع اثر در تشریع خودش قرار نداده است، خوب این رفع رفع حقیقی است اما رفع حقیقی از عالم تشریع است، یعنی می خواهد بگوید این موضوع در عالم تشریع موضوع هیچ قانونی نیست، مثل رفع ما لایطیقون، رفع ما لایطیقون که رفع ادعائی نمی کند که بگوید کاری که نمی توانید انجام بدهید ادعا می کنیم آن کار وجود ندارد، این معنا ندارد، خوب کاری که من توان انجامش را ندارم وجود ندارد دیگر، ادعا ندارد که، یا إخبار تکوینی، خبر می دهیم که شمائی که عاجزید از صوم در اوج گرمای تابستان شما روزه نگرفتید، خوب اینکه معنا ندارد، روزه نگرفتید دیگر، (پس اینجا نه رفع ادعائی معنا دارد و نه إخبار تکوینی) ولذا رفع مالایطیقون می شود رفع از عالم تشریع، یعنی صومی که توان انجامش را ندارید واقعا رفع شد اما نه از خارج بلکه از اینکه موضوع وجوب باشد، رفع صوم ما لایطاق عن کونه متعلقا للوجوب، رفع شد این صوم ما لایطاق از اینکه متعلق وجوب باشد رفعا حقیقیا، احتمال اخیر این است.

اگر می خواهید خوب روشن بشود این احتمال در رفع مالا یطیقون ببینید که منحصر است توجیه به همین احتمال، والا نه رفع حقیقی از عالم تکوین معنا دارد که بگوئیم خبر بدهد مولا که در عالم تکوین شمایی که توان روزه گرفتن ندارید روزه نگرفتید، این که اختصاص ندارد خدا خبر بدهد همه خلق خبر می دهند که ما روزه نگرفتیم، یا رفع ادعائی که ادعاء می کنیم شما روزه نگرفتید، خوب ادعا نمی خواهد که، ما روزه نگرفتیم، ولذا آنجا رفع حقیقی صوم مالایطاق است عن کونه موضوعا للوجوب فی عالم التشریع.

محقق اصفهانی می گوید ممکن است لاضرر اینجور باشد که ضرر موضوع حکم شرعی نیست، ضرر موضوع اثر در قانون شرع نیست، یعنی این ضرر در عالم تشریع حکمی برایش بار نشده است، این ضرر ناشی از وضوء ضرری در شرع حکمی برایش بار نشده است.

تامل بفرمائید این دو احتمال را در بحث لاضرر توضیح خواهیم داد، که احتمال آخری احتمال محقق اصفهانی است رفع حقیقی ضرر از عالم تشریع، و احتمال قبلی آن رفع ادعائی ضرر به غرض رفع حکم آن است، کلام محقق عراقی و بحوث در مقابل هر دو احتمال است، کلام محقق عراقی و بحوث رفع حقیقی از عالم تکوین است، نه رفع ادعائی و نه رفع از عالم تشریع بلکه رفع حقیقی از عالم تکوین، منتها مرفوع ضرر خاص است، ضرر مقید است و هو الضرر المرتبط بالشرع، تامل بفرمائید ان شاء الله کلام منتقی الاصول را هم فردا عرض می کنیم.

1. واصل برائت جاری نیست چون عقل مستقل به قبح اضرار است [↑](#footnote-ref-1)
2. پس غیر از حرمت اضرار وجوب دفاع هم از لاضرر استفاده شد [↑](#footnote-ref-2)